



رکونیم! برای یک راهبه

یا تراژدی مدرن؟

تئاتر

Insomnia

گفت و گو با

گریمستون فولان

کارگردان می خوابی

زهره ملایی



زمانی که ناکام می‌ماند، از بیم این‌که، با رفتن تمپل، کودک بی‌گناهِش، فرزندى نامشروع تلقى شود، در لحظه‌یى آکنده از یأس و ترس، کودک را به قتل می‌رساند، اکنون تمپل خود را مقصر می‌داند و به شدت رنج می‌برد و...

این جاست که به حلقه‌یى دست می‌یابیم که رکونیم، را به آساری چون «جن زندگان» و یا «سبیت و مکانات» داستانیفسیکی پیوند می‌زند و آن حلقه چیزی نیست، جز رنج، رنج برای رنج و نه برای چیز دیگر، همان‌طور که نفس می‌کشیم، فقط برای خود نفس کشیدن.

نفسی و تمپل، دو راه‌ییبی هستند که وارد صومعه کفار و تظاهر می‌شوند و به شیوه‌یى عجیب، تلوان گناهان خود را پس می‌دهند. نفسی برای بازخرید خود و تمپل، باید رنج و درد را به جان بخرد و خود را تسلیم چوبه دار کند.

فناحتمخالص در ممفیس Memphis استقلال می‌یابد. شش هفته بعد، تمپل در دادگاه حضور یافته، منبع پایای شهادت دروغین می‌دهد و مرد دیگری به اتهام ارتکاب قتلی که وی شاهدش بوده به فرگ محکوم می‌شود. سرلجام خانواده تمپل به سرافش می‌آیند و او با گوان استیونس از دواج می‌کند. زمان «رکونیم»، «ها صحنه دادگاه آغاز می‌شود، دادگاهی که قرار است به‌تایم یک سببافاشه، تانسی مانتینگو Nancy Maningoe رسیدگی کند، اتهام، قتل دختر کوچک گوان استیونس، عموی گوان، یعنی گاوین استیونس Gavin Stevens، وکیل تانسی است. دادگاه نفسی را مجرم دانسته و حکم اعدام او را صادر می‌کند. به‌مرور حقایق دیگری روشن می‌شوند که پرده از ایتنال تمپل و نفسی برمی‌دارند. نفسی که بی‌برده، تمپل قصد فرار دارد، به‌مر حبه‌یى منوسل می‌شود تا مانع او شود، اما

خواش نمایشنامه رکونیم برای یک راهبه، در کافه تریای تئاتر شهر، به‌لایه‌یى شد برای مروری کوتاه، بر این اثر که نشان دو نویسنده بزرگ یعنی البرکامو و ویلیام فاکنر را بر خود دارد. نمایشنامه‌یى که کاملاً، از زمانی با همین عنوان از فاکنر اقتباس کرده و دنباله زمان پیشین وی یعنی «حریم» Sanctuary است. - داستان «حریم» به‌این شرح است که تمپل دریک Temple Drake، دختر یک قاضی و گوان لستونس Rowan Stevens، پس‌نم‌ن جوان و برجسته‌یى، به‌نمایش سببیه بیس‌یال می‌روند که در بین راه تصادف می‌کنند و اتومبیل‌شان از کنار می‌افتد و به‌مرز عمی مغروبه که باتوق قاچاقچیان و افراد ناپاب است، پناه می‌برند. طی شیبی هولناک، تمپل شاهد قتلی است که پایای Popeye، مرتکب آن می‌شود. در حالی‌که گوان دست و لاینقل، گوشه‌یى افتاده، تمپل تنگ حرمت می‌شود و بعد توسط همین جنسی کثیف یعنی سپاهای به

رنج از دید فاکتر، چالشی است که نور را به درون راه می دهد، رنج بهای گاتاریسی و ترکیه نفس است، و این جا ناسی ماینگو، قاتل روسی، حامل این پیام فاکتر است.

شخصیت های مخلوق وی، در شرایطی برج و تحمل ناپذیر بهتر می برند. تجسم تمام صحنه قتل کودک، تداعی خاطرات درآورد و حقاقت ساز گشتند رنج و تعب درونی این دو را افزونی می بخشد. انسان کور بین سرنوشت و مسئولیت های خود تلوتلو می خورد.

فاکتر، زمانی پلیسی را در قالب یک ترازوی کهن ریخته، پلیسی از این جهت که به معنوی معنایی در آن حل می شود و ترازوی از این رو که اولاً حقیقت و در پی آن رنج به مرور رخ می نماید ضمن این که نبرد شخصیت ها با تقدیر، نبردی است بی پایان، که تنها با پذیرش خود تقدیر خاتمه می یابد.

اینان به ندای امروزی تعلق دارند با این همه با همان تقدیری مستهزیه سرآیند که «اکثر» و باورسته را زیر چنگال های بی رحم خود له می کند. گامو که معتقد است، فاکتر موفق به خلق ترازوی مدرن شده، می گوید سبک وی را با حفظ روحش بهرمان فرانسه انتقال دهد. همان طور که خود فاکتر هم اذعان داشته، این اثر یک نمایشنامه نیست. هرچند که زمانی «دیالوگ است»، سه پرده دارد که هر کدام به چندین صحنه تقسیم می شوند و هر چند که دارای قابلیت نمایشی بسیار است و برخی جزئیات نمایشی، توضیحات مربوط به نورپردازی، حرکات بازیگران، زمان بندی پرده ها و... در ابتدای هر صحنه ذکر شده. در هر صورت این اثر یک نمایش کامل نیست و گامو به اقتضای صحنه، تغییرات اجتناب پذیری ایجاد کرده است. اما در مجموع متن او به ساریو و دیالوگ های فاکتر بسیار نزدیک است.

در این رمان هر پرده، یک مقدمه دارد که به توصیف بناهایی می پردازد که وقایع نمایشی در آن رخ می دهند یا بدان ها مربوط می شود. مثلاً تاریخچه ساختمان دادگاه، اقامتگاه شهردار در گلن نام Golden dom و نیز زندان به تفصیل آمده است. این مقدمه ها، همچون مقدمه های برنارد شو، مستقل از متن بوده و قابل تفکیک هستند. گامو برخی از توضیحات فاکتر، مثل نوبه زمان و... را در

شرح صحنه های خود به کار برده. اما بخش های غیر ضروری را حذف کرده است. با این حال، برخی از قوی ترین صحنه ها را با حداقل تغییرات حفظ کرده. مانند صحنه کوتاه آخرین، قاتل یک به قتل کودک. اعتراف تمیل در مقر شهردار - در حالی که از حضور همسرش گوان می اطلاع است و...

او در سرخسی سوزان در دیده یک رول شش باصافیل می نگرند گشی بر شخصیتی تأکید می کند و یا با مهارت برخی وقایع را پیرنگ نموده. باز تعاشی می بخشد خود می گوید که نقش شوهر را رسا یافته و آن را گسترش داده.

او با نام زن به مسائل ظاهری جزئی، چون قضیه نغمه ها، تعلیق و تنش تعاشی را می چسباند می کند و توجه بیشتری را به شخصیت گوان معطوف می سازد. آیا وی سرنگام نغمه ها را بدون خواندن می سوزاند؟

مهمترین معضلی که گامو در این اقتباس با آن دست به گریبان است، مسأله زبان است. اما به نظر علت که با زبان و فرهنگ می می می بی یکنه است.

مشکل در این جاست که انسان های ملس به کت و شلوار، لباس های گاتاریسی را سوزی نمی توانم بهر این فوریه و هیژوفا سخن بگویند. از این دوستانه که گویا توبی می کشد. یک ترازوی مدرن است. زبانی که مانند است فاکتر بیگ است یافته زمانی که بهر معنای و روحی که آن را در بالا و پرشکوه شد که بیان این زبان بسیار گشت.

سگ منتظر فاکتر با حشرات برده برده از سرگیری ها و تکرارها برشته و حملات بیوش و... پس این زبان را در صحنه های خاص چون صحنه اعتراف تمیل یا صحنه طغیان گوان به کار می برد. جای سؤال است که چرا گامو چنین تری را با چنین جو نمایی می ستای نیز خود قرار داده است. آیا این جو در نمایش یا آلبان ریگری گامو

نیست؟ برخی این انتخاب را نشانه تغییر عقیده مذهبی گامو دانسته اند.

خود او اظهار می دارد که اگرچه به مخفا اعتقاد ندارد ولی کافر هم نیست.

در هر حال، عامل منعب بر سرتاسر اثر فاکتر سایه افکنده، این تأثیر حتی در عنوان هم مشهود است و نیز نام تمیل که می توان آن را به معبد هم تعبیر نمود.

یک معبد (دادگاه)، یک قرارگاه (مقر شهردار) و یک دیر (زندان) که سایه به محکوم به مرگ، جنایت خود و نیز تمیل استونیس را در آن باز خرید می کند. صحنه آخر هم آکنده از مباحثات ایسانی است. ناسی در پاسخ به تمیل که می پرسد، این چه خداییه که با غصه و رنج از بنده اش حق السکوت می گیره؟ چنین می گوید: باون نمی خود که رنج یکس. این اصلاً رنج کشیدن دوس نداره. اما کاری هم از دست بر نمی آید. ناسی در پایان سپس از رفتن با گفتن آخرین کلام خود یعنی Believe تمیل را به ایسان آوردن تشویق می کند.

و اما در نسخه نامو، صحنه ای که تمیل به ناسی می گوید: «هنهام ندار»، در پاسخ می شود که «تو تنها نیستی» و بعد ناسی این گونه زمزمه می کند که:

باون هم موجه و هم صخره زخمی های مارو می شوره و شفا می ده اون مارو از تنباده مرگ نجات می ده ناسی در پایان با سپاس این جملات، بوسوی سرنوشت محتوم گام برمی دارد، سرنوشتی که آن را پذیرفته و تمیل با رنج فردا و فرادهای دیگر و یاد گاهان، برجا می ماند، اما گوان برگشته او را ندا می دهد و از وی می خواهد که به نزد تنها فرزند خود برگردد و هر دو بوسوی آیندنی نامعلوم گام برمی دارند.

پی نوشت:

۱. کتابه Requiem مجلس نامود، مجلس آموزش خواص و نیز مقدمه موسیقی که معمولاً در مجلس یادداشت می شود.

منابع:

1. Requiem for a nun , Faulkner, Wiliam Penquin, 1973
1. "Camus" : Théâtre, Pécits, nouvvties, Camus , Albert/Quilliot , Roger , Gallimard, 1962
3. "Camus" , Bree, Cermain, 1960